

بررسی تحلیلی رویکرد دینی مردم سیستان در کتاب تاریخ سیستان

مجید آزاد^۱

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب

چکیده

خوانش باورها و اعتقادات مردم سیستان و تحلیل این حوزه از تاریخ اجتماعی و تاثیر و تاثر آن باورها بر سبک زندگی و تعاملات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردمان آن دیار، علی رغم تعصبات قومی و ملی، هدف اصلی در این پژوهش است که با تکیه بر گزارش‌های کتاب تاریخ سیستان به روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیل محتوا، باورمندی‌ها و رفتار دینی در محور اصلی و رفتارهای اقتصادی، تجاری و امنیتی در محورهای فرعی، سامان پذیرفته است و تلاش شده چگونگی و ابعاد مناسبات مردم سیستان به عنوان مسلمان ایرانی و متمایز با مسلمان عرب یا غیر آن با خلفای اموی، عباسی و صفاریان، همچنین فرقه‌هایی چون خوارج و قرامطه با بررسی گزارش‌ها، به همراه مسائلی چون مبارزه با افراطی‌گری مذهبی، همگرایی اجتماعی و فرهنگی عدالت‌خواهی و ایرانی‌گری در حین مسلمانی روشن شود.

واژه‌های کلیدی: سیستان، تاریخ اجتماعی، خوارج، مسلمان ایرانی.

۱. مقدمه

قرن چهارم و پنجم هجری توجه به تاریخ محلی و زادبوم نگاری جایگاه مهمی پیدا کرد که به انگیزه‌های متنوعی نوشته می‌شد. شاید مهم‌ترین انگیزه تاریخ‌نگاران این دوران توجه به هویت ملی، سرزمینی و اعتقادی باشد. نویسندگان و تاریخ‌نگاران بر اساس گرایش فکری و اعتقادی خود به نگارش این گونه تاریخ‌ها پرداخته‌اند. تاریخ‌های محلی با توجه به اخبار و اطلاعات مهمی که در اختیار ما قرار می‌دهند ابعاد متعدد جغرافیایی، اقتصادی، دینی، سیاسی و اجتماعی و از همه مهم‌تر ابعاد فرهنگی آن سرزمین را برای ما بازگو می‌کنند. در میان کتاب‌های زادبوم نگاری، تاریخ سیستان که به زبان فارسی و به وسیله نویسنده یا نویسندگان پدیدآمده، تلاش کرده گوشه‌هایی از هویت سرزمینی و ملی را ترسیم کند، شاید در زمان خود مقصود نویسنده بازیابی هویت سرزمینی، دینی و فرهنگی آن دیار بوده باشد. اهمیت بیشتر تاریخ سیستان از اینجا معلوم می‌شود که آثار متقدم زادبوم نگاری و تاریخ‌های محلی مانند تاریخ بخارا و تاریخ قم اغلب به زبان عربی تدوین شده و توجه به دین، باورها، اعتقادات و سیاست‌های حاکمیتی در آنها مورد توجه قرار گرفته است؛ اما تاریخ سیستان در زمره منابع تاریخی به زبان پارسی است و بیشتر به دنبال هویت ملی و میهنی و بازیابی هویت سرزمینی است.

یکی از شاخه‌های مهم مطالعات تاریخی توجه و مطالعه تاریخ اجتماعی در هر جامعه است که مجموعه‌ای از تحولات سیاسی، فرهنگی اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و با مطالعه آنها زاویه‌های پنهانی از طرز تفکر، نوع زندگی، اعتقادات و آداب و رسوم هر ملت و گروه اجتماعی روشن می‌شود. در این پژوهش تلاش می‌شود که با توجهی ویژه به مولفه‌های تأثیرگذار در تاریخ، مطالب کتاب تاریخ سیستان در حوزه تاریخ اجتماعی و خاصه رویکرد دینی مردم سیستان مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد، هرچند مزایای کتاب تاریخ سیستان قابل توجه است و مهم‌ترین مزیت آن، نشان دادن بخش‌های مهم و گمشده تاریخ صفاریان می‌باشد که حدود یک‌سوم مطالب کتاب را شامل می‌شود، اما از کاستی‌های مهم این کتاب مطالب بسیار اندک در رابطه با تاریخ اجتماعی مردم سیستان است. در این کتاب به گزارشهایی در حوزه تاریخ اجتماعی مثل، چگونگی استفاده از مالیات، پیشه و تجارت، حوادث طبیعی و امنیت و عدالت بر می‌خوریم که بسیار اندک و ناکافی برای شناختی درخور می‌باشد اما در تلاشیم روشمند و علمی از همین مطالب اندک حداکثر بهره‌برداری را نموده و شناختی هرچند ناقص و ناکافی، اما قابل دفاع و مستند از حوزه‌های متعدد تاریخ اجتماعی گزارش شده در این منبع ارزشمند تاریخی به دست آید و البته بیشتر رویکرد دینی مردم سیستان در قلمرو تاریخ اجتماعی.

در باره پیشینه پژوهش باید گفت، کتابها و مقالاتی ارزشمند در مورد تاریخ سیستان به قلم طبع اراسته شده اند که هر کدام به نوعی به تاریخ سیستان پرداخته اند، از توجه به وقایع تاریخی و مطابقت آنها با منابع دیگر، تا تلخیص و معنایابی واژگان، همچنین توجه به هویت ملی و دینی در تاریخ سیستان و البته کمتر بررسی تاریخ اجتماعی که در این پژوهش به دنبال آن هستیم. کتاب "تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن صفاریان"، تألیف ادموند کلیفورد و ترجمه حسن انوشه، از جمله آثاری است که بررسی نسبتاً دقیقی از رویدادهای کتاب تاریخ سیستان ارائه کرده است. البته نویسنده در این کتاب بیشتر به مطابقت حوادث نقل شده با دیگر منابع پرداخت است و توجه نویسنده به کلیات، انگیزه و گرایش‌های سرزمینی، پدیدآورندگان تاریخ سیستان، قابل توجه است. اما در این کتاب توجه ویژه‌ای به تاریخ اجتماعی نشده است.

کتاب "واکاوی تاریخ سیستان" تألیف جواد اویسی که تلخیص تاریخ سیستان است و بیشتر تلاش دارد برای آسان‌سازی فهم این کتاب و معتقد است احتمالاً فردی از خاندان کیانی نویسنده تاریخ سیستان است. البته او هیچ دلیل مستند تاریخی بر این مطلب خود ارائه نمی‌کند. در این تألیف هم اثری از توجه به تاریخ اجتماعی دیده نمی‌شود.

کتاب "سرزمین عیاران" گزیده‌ای از تاریخ سیستان، اثری است که توسط محمدحسین مجدم، جمع‌آوری شده است. در این کتاب برخی لغات و اصطلاحات معنا شده‌اند که به درک اصطلاحات و واژه‌ها کمک قابل‌ملاحظه‌ای می‌کند. البته در بخش‌هایی از کتاب در مورد برخی رویدادها و گرایش‌ها اطلاعاتی اندک را به دست می‌دهد برای مثال در مورد خوارج و قرامطه مطالبی را جمع‌آوری کرده است، اما این اثر هم به تاریخ اجتماعی توجه چندانی نداشته است. مقاله "رهیافت‌های هویت سرزمینی و دینی در کتاب تاریخ سیستان" پژوهش مشترک، ام‌البنین شهریاری و دکتر صفری فروشانی، به بازگویی ریشه‌های هویت سرزمینی و

پایبندی نویسنده به اصول اعتقادی، مذهبی و ملی در کتاب تاریخ سیستان توجه شده است. در این پژوهش سعی شده توجه ویژه نویسندگان کتاب تاریخ سیستان را به باورهایشان و نگاه هویتی مستقل به سرزمینشان را موردتوجه قرار دهند و نتیجه بگیرند که در این تاریخ محلی بسیاری از گزارش‌ها بر اساس تعصبات ملی مذهبی ارائه شده است. هرچند این تحلیل‌ها گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی را برای ما روشن می‌کند؛ اما باز هم به یک جنبه کوچکی از آن پرداخته شده و در عرصه مطالعات تاریخ اجتماعی کافی نیست. مقاله "نقش زبان در باورپذیری خرق عادت‌های تاریخ سیستان" نوشته عفت نقابی و محسن وثاقتی، با تلفیق زبان‌شناسی ساختارگرا و زبان شناسی نقش گرا تلاش می‌کند که توضیح دهد نویسندگان برای باور پذیر کردن خرق عادت‌ها از کارکرد پارادوکسی زبان و انتقال واقعیت، بیشترین بهره را برده اند در این مقاله کمتر به تاریخ اجتماعی پرداخته شده است هرچند می‌توان زبان و نقش آن را به عنوان یکی از مولفه‌های تاریخ اجتماعی موردتوجه قرار داد. مقاله "هویت ایرانی از منظر تاریخ سیستان باتکیه بر نقش صفاریان" تألیف مهدی صلاح، به نقش مهم صفاریان پس از حمله اعراب و تجدید هویت ملی ایرانی می‌پردازد. نویسنده معتقد است صفاریان باسیاست و زیرکی، بین اعتقاد به اسلام و پذیرش فرهنگ عربیت، تمایز قایل شدند و از همین راه توانستند هویت ایرانی جدیدی را که از یک سو ریشه در ایران باستان دارد و از سوی دیگر ریشه در آموزه‌های دین جدید دارد را ایجاد کنند که شاید بهترین تعبیر، "ایرانی مسلمان" است. البته باید پذیرفت که در این مقاله به جنبه‌های مهمی از تاریخ اجتماعی پرداخته شده است هر چند بیشتر، باورها و هویت ملی ایرانی در تاریخ سیستان موردتوجه قرار گرفته است.

تفاوت پژوهش پیش رو با پژوهش‌های ذکر شده، توجه به تاریخ اجتماعی و به شکل خاص به رویکرد دینی مردم سیستان به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم، مورد اتمام بوده است که در پژوهش‌های مذکور دیده نمی‌شود یا بسیار کم رنگ است.

۲. تاریخ اجتماعی سیستان

مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی را میتوان به چند حوزه مهم تقسیم بندی کرد و مورد تحلیل و مطالعه قرار داد ۱. گرایشهای دینی و باورها ۲. نظام آموزشی ۳. مراکز علمی و دینی ۴. آیینهای مذهبی و نمادها ۵. آیینها و نمادهای بومی ۶. نظام ارتباطات و مناسبات، همگرایی و واگرایی ها ۷. گروهها و طبقات اجتماعی ۸. پیشه ها و تجارت ۹. امنیت و عدالت ۱۰. اقتصاد و بازار ۱۱. نظام شهری و معماری ۱۲. فرصتها و چالشها. در این پژوهش باتوجه به مطالب کتاب تاریخ سیستان، برخی مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی قابل استخراج است که می‌تواند مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۳. جایگاه دینی سیستان

باتوجه به مطالب کتاب، گزارش‌هایی، هرچند کم حجم، مربوط به حوزه اعتقادات و باورهای مردم سیستان ثبت شده است. بررسی این گزارش‌ها، بخش‌های مهمی از تاریخ اجتماعی را در آن سرزمین روشن می‌کند البته از مسائل مهمی که باید به آن توجه کرد تعصبات قومی و ملیتی است که بر مطالب نویسنده سایه افکنده، به شکلی که برخی از مطالب با واقعیت‌های تاریخی فاصله دارد که در متن به آنها اشاره خواهد شد. به نظر نویسنده، اولین شهری که نام پیامبر اسلام در آن برده شده سیستان است «... تا پیام بر ما محمد مصطفی بیرون آمد به فرمان ایزد تعالی و شریعت اسلام آورد... بیشترین فضل شهر سیستان را این است که اول نام و خبر او صلی الله علیه به زبان مردمان خاص و عام آنجا رفته شد...» در میان عجم، اول ایمان آورندگان به اسلام اهل سیستان بودند «... و چون مصطفی علیه السلام بیرون آید و دین اسلام آشکار گردد و مردم عجم را به دین حق

فرا خواند اول کسانی که او را اجابت کنند مردم سیستان باشند و او را اجابت کنند، چه به بطوع و چه بکره... آنها از متون دینی زرتشتی که قبل از اسلام به آن اعتقاد داشتند، می‌دانستند پیامبری خواهد آمد و بر اساس مقدرات الهی، باید به او ایمان بیاورند. «...شاه سیستان، ایران بن رستم بن آزاد خو بن بختیار، رسول فرستاد که ما به حرب کردن عاجز نیستیم، چه این شهر مردان و پهلوانان است، اما با خدای تعالی حرب نتوان کرد. شما سپاه خدایید و ما را اندر کتاب‌ها، درست است بیرون آمدن شما و آن محمد علیه السلام و این دولت دیر بباشد. ثواب صلح باشد تا این کشتن از هر دو گروه برخیزد.»^۲ پر واضح است که تعصبات قومیتی بر قلم نویسنده یا نویسندگان چیره گشته، مطالبی را عنوان می‌کنند که یا بر خلاف مستندات تاریخی است و یا هیچ دلیل محکم تاریخی بر آن وجود ندارد. اما از آنجا که نویسنده یا نویسندگان تاریخ سیستان دوست دارند سرزمین خود را به جهات مختلف و متعدد، ممتاز معرفی کنند، در حوزه باورها و اعتقادات چنین قلم فرسایی‌هایی را کرده اند و مطالبی که بعدتر در این پژوهش خواهد آمد گواه آن است که در حوزه‌های دیگر هم در تاریخ سیستان شاهد بزرگنمایی‌ها و حس برتری جویی بر اقوام و ملل دیگر را خواهیم دید. در تاریخ سیستان آمده است، دین زرتشت ادامه دین آدم است و سابقه ایمان مردم سیستان را این گونه بیان می‌کند؛ آنها قبل از اسلام سه وعده نماز می‌خواندند، مردار نمی‌خوردند، با محارم ازدواج نمی‌کردند و دزدی نمی‌کردند و این همان دین آدم است. «... طریقی که مردم سیستان داشتند اندر قدیم تا اسلام آورده شد. گرشاسب و نبیره گان او تا فرامرز بن رستم، همه بر آن طریقت بودند که آدم آورده بود. بامداد و به وقت زوال و شبانگاه نماز کردند و پرستش ایزد تعالی. زنا و لواط و دزدی و خون ناحق میان نشان حرام بود، مردار نخوردند تا ذبیحت نکردند، آنچه حلال است اکنون خوردن آن، نخوردند و صدقه بسیار دادند و همیشه میزبان بودند و میهمان را نیکو داشتند و این همه از جمله فرائض داشتند بر خویشان. دختر و خواهر و مادر را به زنی نکردند...»^۳ طبق این گزارش معلوم می‌شود که مردمان سیستان به دین زرتشت و یگانه پرست بودند و به دین خود حلال و حرام الهی را رعایت می‌کردند با شناختن اسلام و ورود اسلام به سرزمینشان چون آن را نزدیک به آیین نیاکان خود دیدند در مقابلش خضوع کردند و آن را پذیرفتند. این اتفاق می‌تواند نشانه متمدن بودن و عقلانیت مردم آن دیار باشد البته برخی تعصبات قومی و بزرگنمایی‌ها را نیز نباید از نظر دور داشت. در این کتاب به نقل از علی بن محمد طبری ادعا شده محل اقامت آدم و حوا وقتی که به زمین هبوط کردند، سیستان بوده است. جبرئیل برای آنها دو درخت انار و خرما پدید آورد و گرشاسب بنا کننده سیستان در همان دو مکان درخت، این شهر را بنا کرد «...چون آدم از سراندیب به طلب حوا برفت، به هیچ جا اقامت نکرد مگر بدان جایگاه که اکنون سیستان است. آنجا آب روان دید بر ریگ، بخورد، سبک بود و باد شمال همی آمد، بخفت خواب کرد، چون برخاست طهارت کرد و تسبیح کرد، چون فارغ شد چیزی خواست که بخورد، جبرئیل علیه السلام به نزدیک آمد، او را اندر وقت درخت نار و درخت خرما پدید آورد و به قدرت باری تعالی ببار آمد و آدم از آن بخورد و هنوز اصل خرما و نار از آن گاه است...»^۴

همچنین محل توقف کشتی نوح پس از طوفان، سیستان بوده است، و مردم سیستان مورد دعای نوح بودند و همچنان هستند «... فضل دیگر سیستان، آن است که به گاه غرق نوح علیه السلام که اندر کشتی گرد افاق همی گشت، کشتی آنجا بایستآید و کبوتر را بفرستاد تا خبر آورد نزدیک وی که عذاب برخاست و آب کمتر شد. آنجا دو رکعت نماز کرد اندر کشتی و کبوتر را دعا

۲. همان، ص ۴

۳. همان، ص ۸۱

۴. همان، ۳۳

۵. همان، ص ۹

کرد که یارب این را عزیز گردان و آن بقعه را دعا کرد به برکت و اکنون تا رستاخیز همیشه آن برکت بر آن مردم باشد و بر آن ولایت^۶ سیستان محل عبور و توقف و استراحت سلیمان نبی بوده است که این نیز از ادعاهای عجیب نویسنده تاریخ سیستان است «...فضل دیگر که؛ سلیمان علیه السلام باد را فرمود: تا او را با همه لشکر، گرد عالم بگردانید... باد را گفت: مرا به جایگاهی فرود آر که معتدل تر باشد و هوا سبک، او را به سیستان فرود آورد، تا آنجا چاشت خورد، پس گفت: از چندین جا که رفتیم اینجا خوش تر است...»^۷ سه گزارش بالا بیشتر افسانه سرایی و پر اهمیت نشان دادن سیستان است و صاحبان تاریخ سیستان بیشتر به دنبال، قدسی نشان دادن و پر برکت جلوه دادن سرزمین خود نسبت به سرزمین های دیگر هستند. اینکه ادم در آن سرزمین، به آب آنجا طهارت کرد و تسبیح گفت و نوح پس از نجات از عذاب در سیستان فرود آمد و سلیمان به دنبال سر زمینی معتدل و خوش آب و هوا، در آنجا توقف کرد، القاء این مطلب به مخاطب است که سیستان سرزمین موردتوجه خداوند، انبیا است و در آن پاکی و برکت و خیر و اعتدال در هوا و نفوس، وجود دارد. طبق ادعای کتاب، اسکندر مقدونی که نویسنده او را همان ذوالقرنین پیامبر می داند مدتی در سیستان اقامت داشته و ارگ سیستان به وسیله او ساخته شده است «...اسکندر رومی چون داراب ابن داراب کشته شد و روشک دختر او را بزنی کرد و قصد هند کرد، بسیستان رفت و بر آن قلعه شد که کیخسرو بنا کرده بود... آنجا هفت روز ببود، پس بفرمود تا آنجا که دیدبان گاه قلعه بود، قلعه جداگانه کردند و روشک آنجا یله کرد، تا از کار هند فارغ شد و باز آنجا آمد و آن قلعه تمام کرده بودند و یک ماه اینجا ببود تا نیکو تمام شد. گفت: "اراک"، چنین باید قلعه اندر، نچنانکه بود و "اراک" به زبان رومی دیده بان گاه را گویند و آن این است که اکنون قلعه سیستان است که "ارک" گویند، ذوالقرنین کرده است و این حکایت به چندین کتاب یاد کرده آمده است...»^۸ در این گزارش علاوه بر مطالب بالا که در توضیح توجه انبیا به سرزمین سیستان آمد این مطلب هم قابل توجه است که اسکندر یا به تعبیر کتاب، ذوالقرنین که او نیز از انبیا الهی است قلعه سیستان را بنا کرده، نویسنده به دنبال القا این مطلب است که، قلعه ای که به دست یکی از اولیا خداوند بنام شود قابل تسخیر نیست و شکست ناپذیر است همانطور که در بخش هایی از کتاب به شکست ناپذیری و تسخیر ناپذیر ای سیستان و مردم آن اشاره شده است. در تاریخ های محلی و زاد بوم نگاری توجه به خاص بودن و فوق العادگی زاد بوم، همچنین بزرگ نمایی و ویژگیهای محلی بسیار مورد توجه بوده است و تاریخ سیستان هم از این موضوع مستثنی نیست، چه بسا پر رنگ تر به میدان آمده است.

نویسنده کتاب تاریخ سیستان مدعی است، در جریان حادثه کربلا اولین کسانی که به شهادت امام حسین واکنش نشان دادند و والی خلیفه عباد بن زیاد راه اخراج کردن مردم سیستان بودند. «... و معروف است از چون این خبر به سیستان آمد، مردمان سیستان گفتند؛ نه نیکو طریقتی برگرفت یزید که با فرزندان رسول علیه السلام چنین کرد پاره ای شورش اندر گرفته اند، عباد بن زیاد، سیستان هم به مردمان سیستان سپرد، بیست بار، هزار هزار درم اندر بیت المال جمع شده بود، از غنائم کابل و دیگر مال ها، برگرفت به بصره باز شد...»^۹ این گزارش نشان دهنده احترام و ارادت مردم سیستان به اهل بیت پیامبر است. از مجموع گزارش های و نوع تعاملات مردم سیستان با خلفا و حاکمان اموی و عباسی که در کتاب وجود دارد، نمی توان مردم سیستان را جزء شیعیان دانست، بلکه مسلمانانی بودند که به اهل بیت پیامبر علاقه داشتند و این رویه غالب جهان اسلام در آن دوران بوده است.

۶. همان

۷. همان، ص ۱۰

۸. همان، ص ۱۱

۹. همان، ص ۱۰۰

مردمان سیستان، مردمانی به شدت متعصب در مسائل قومیتی بودند، تا آنجا که در گزارشی آمده است؛ دردوره خلافت واثق خلیفه عباسی، مردی بر والی بست که والی منسوب خلیفه بود، خروج کرد و کشته شد. والی بست سر اورا به سیستان فرستاد، چون مرد شورشی اهل سیستان بود، و از خانواده ای معروف، اهل انجا ناراحت شدند و به خاطر این بی حرمتی به شورش دست زدند و تعصب قومیتی خود را به رخ کشیدند و ثابت کردند با وجود احترام برای خلیفه قومیت برای آنها از اهمیت بیشتری برخوردار است^{۱۰} از موضوعات مهم دیگر که نویسنده تاریخ سیستان با آن اشاره می کند توجه به دعا در شرایط سخت است. «... چون محمد بن علی باز آمد فتح با او یکی شد، اندر غارت کردن و مال ستدن، مردمان به رباطها و جایها مبارک همی شدند و دعا همی کردند، مگر که فرج یابند از جور ایشان...»^{۱۱} اعیاد و مراسمات اسلامی و خاصه روز گوسپندکشان که همان روز عید قربان است، نزد مردم سیستان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و نویسنده در این کتاب فقط به دو عید اشاره کرده است، نوروز و گوسپندکشان. «...حرب کردند، تا دگر روز گوسپندکشان...»^{۱۲} از دو گزارش، دعا و عید قربان، می توان توجه مردم سیستان به امور دینی و معنوی را فهمید و اهمیت این مسایل نزد ایشان. باور مندی به عقاید خرافی در گزارش های این کتاب به چشم میخورد از جمله، وجود چشمه ای در سیستان که فقط بر سر مردان نیکو خصال و پاک جاری می شود و اگر مرد فاسد ای در زیر آن قرار گیرد آب چشمه قطع خواهد شد. همچنین آن آب شفا دهنده بیمارپهاست «..... بفراه، بدهی که مسو گویند، از کوه بلی، آبچکان است چشمه ای که اگرچه بزرگ علتی باشد، چون بدان آب، خویشتن بشوید که از آن بالای کوه برو چکان گردد، شفا یابد و عجب آن است که چون مرد به صلاح و پاکیزه و نیکو سیرت باشد، آب برو بر چکد، پس اگر مردم مفسد و بدکار باشد، برو آب نیاید وهرچند که آن مفسد آن جا باشد، اگرچه دیر بماند آب فرو نیاید، چون برخیزد باز آب چکان شود...»^{۱۳} این گزارش که بیشتر جنبه افسانه ای و خرافی دارد شاید ریشه در چند مطالب داشته باشد. اول آن که؛ مردم سیستان آب را عامل پاکی و پاکیزگی می دانستند و در باورهای آنها این مطلب را می توان دریافت. دوم؛ آب به شرطی پاک کننده است که در فردی که در آن آب قرار می گیرد قابلیت پاک شدن وجود داشته باشد، شاید آنها معتقد بودند انسان های فاسد و مفسد به دلیل آلودگی فراوان وسیله آب پاک نمی شوند و اگر قرار به پاکی باشد باید قبل از آن خود را از مفسد پاک کنند. در گزارش دیگر آمده، کوهی در سیستان وجود دارد که در هر هزار سال، ماری دوسر، از سوراخی در آن کوه بیرون می آید «... هم به فراه به کوه حرون، بر شمال آن یکی سوراخ است، چنانکه تیر انجا بر نرسد و از زبرسون کسی آنجا نتواند آمد و از آن سوراخ از هزار سال باز یکی مار بیرون آید چندان که چشم و روی و زفان آن می بینی و دو سر چنان که میش کوهی زنده که کسی نداند که غذای او از چیست مگر ایزد تعالی...»^{۱۴} شاید این گزارش ریشه در یک نگاه خرافی داشته باشد که در گذشته موجوداتی افسانه ای را به عنوان نگهبان یا به عنوان موجودی مقدس مورد توجه قرار می دادند و چون کتاب در دوران اسلامی نگارش شده نویسنده از طرح این مسئله خودداری کرده است اما می توان ریشه این دست افسانه ها را در باورهای قبل از اسلام اهل سیستان جستجو کرد چراکه در باورهای ایرانیان باستان مار دوسر که موجودی مقدس و نگهبان بوده، وجود داشته است. نویسنده معتقد بود، ریگزاری هست که اگر توسط مردم آلوده شود، صدای ناله از آنها بلند خواهد شد. «..... به

۱۰. همان، ص ۱۹۲

۱۱. همان، ص ۲۹۲

۱۲. همان، ص ۳۵۶

۱۳. همان، ص ۱۴

۱۴. همان

ناحیت رون و جول، یکی ریگست بزرگ اندر براکوه به بالا بر شده، چون به نزدیک آن مردم شود اگر هیچ چیزی آلوده بر آن فکند، آن ریگ بنالد، چنان که رعد بنالد و این از عجایب هاست، چنان می‌گویند که از آن ریگ به زیر زمین اندر گشاد است تا کوه دماوند...^{۱۵} اهمیت ریگ و ریگزار در سیستان، قابل توجه است، چرا که در گزارش های دیگر دیدیم که از ریگ برای نگهداری کردن اشیا و مواد خوراکی و همچنین پاک کننده اب از هر گونه علتی، مورد توجه بوده است، و شاید این افسانه خلق شد، تا جلو گیری کند از اوده کردن ریگزارها که در زندگی مردم سیستان نقش مهمی داشته است.

از مجموع این گزارش ها میتوان گفت: با اینکه مردم سیستان اسلام را پذیرفتند و باورهای عقیدتی و مذهبی خود را تا حد زیادی دست خوش تغییر کردند و دیدند، و مسلمانانی باورمند و عامل به احکام و شریعت ظاهر شدند، با عقلانیت اسلام را پذیرفتند و خود را در معرض نابودی قرار ندادند، به احکامش ملتزم شدند، حاکمان را فرمانبرداری کردند. و خاندان رسالت را گرامی داشتند اما همچنان هویت و عقاید ایرانی و باستانی خود را حفظ کردند و منافاتی میان ایرانیت و مسلمانی ندیدند و یک هویت جدید در آن دوران پدید آوردند به نان مسلمان ایرانی یا بهتر بگوییم ایرانی مسلمان که با مسلمان عرب تفاوتی بسیار داشت، و دلایل آن را میتوان در چند موضوع محتمل دانست، اول آنکه عمیق بودن باورهای ایرانی در مردم و جامعه سیستان و سخت بودن زدودن آن از ذهن و دل آنها، و دوم، یک تلاش نخبگانی خاموش و زیرکانه در جامعه برای عدم فراموشی این ها و باورهای ایرانی و حفظ هویت اصیل ایرانی در کنار هویت جدید مسلمانی.

۴. مناسبات مردم سیستان (همگرایی و واگرایی)

در تاریخ اجتماعی مقوله همگرایی اجتماعی و چگونگی تعامل افراد، اقوام و پیروان مذاهب یک جامعه در مطالعه و تحلیل رفتار اجتماعی آنها حایز اهمیت و عقلانیت، امنیت و جامعه ای عادلانه را ترسیم میکند، در مقابل اقدامات واگرایانه و تقابل میتواند مارا به نتایجی چون اختلافات فرقه ای و درگیری های قومی، قبیله ای و مذهبی و افتادن در ورطه افراطی گری، در عرصه تاریخ اجتماعی برساند. ما در این بخش از پژوهش گزارش های در این مقوله را بررسی و تحلیل میکنیم

سیستان توسط سپاه اسلام فتح شد و اکثر مردمان سیستان بدون جنگ و خونریزی با صلح، اسلام را پذیرفتند «...شاه سیستان، ایران بن رستم بن آزاد خو بن بختیار، رسول فرستاد که ما به حرب کردن عاجز نیستیم، چه این شهر مردان و پهلوانان است، اما با خدای تعالی حرب نتوان کرد. شما سپاه خدایید و ما را اندر کتابها، درست است بیرون آمدن شما و آن محمد علیه السلام و این دولت دیر بباشد. ثواب صلح باشد تا این کشتن از هر دو گروه برخیزد»

مردم بُست شهری کهن در محل تلاقی روزهای هیرمند و ارغنداب که امروزه ویرانه های آن در جنوب غربی کشور افغانستان واقع است و از شهرهای مهم و آباد آن دوران بود از شهرهای مهم سیستان که، صلح نکردند و تسلیم نشدند، بلکه با سپاه اسلام جنگیدند، بسیاری کشته شدند، عده ای هم به اسارت درآمدند البته همان اسرا بعدها به مناصب مهم در حکومت بنی امیه رسیدند. «... مردمان بست فرمان نبردند و حرب کردند و گفتند ما صلح می نکنیم، آخر از ایشان بسیار کشته شد و گروهی بزرگ برده کردند به درگاه امیرالمومنین افتادند و مردان بزرگ شدند. از آن بزرگان، چون "عبدالرحمان" که دبیر حجاج بود و سلیمان بن عبدالملک او را بر خراج عراقین عامل کرد و چون "حسین بوالحرث" و "بسام و سالم بن ذکوان" ...» در ابتدا شاید یک ناسازگاری در این دو گزارش به چشم بخورد اما چنین نیست بلکه در این دو گزارش، دو رویه برخورد با ورود

۱۵. همان، ص ۱۵

۱۶. همان، ص ۸۱

۱۷. همان، ص ۸۲

اسلام به سیستان توسط مردم آن دیار به چشم میخورد، و میتوان نتیجه گرفت با اینکه حاکمان سیستان تسلیم شدند و سپاه اسلام را سپاه خداوند دانستند، همه مناطق و مردمان سیستان در ابتدا از اسلام استقبال نکردند و در برخی مناطق مقاومت‌های خونینی رخ داده است و این خود نشانه‌ای دیگر بر تعصبات اهل سیستان به باورها و عقاید نیاکانی میباشد در زمان خلافت امیر مومنان علی بن ابی طالب سلام الله علیه، مردم سیستان، فرستاده معاویه عبدالرحمان بن سمره را نپذیرفتند «..... چون عبدالرحمان خواست که به سیستان نشینند، مردمان سیستان جمع شدند، علما و بزرگان و سالاران سیستان و گفتند ما را باید که امام به حق باشد چنانکه سنت مصطفی است صلی الله علیه و اکنون علی بن ابیطالب بر جایی هست و معاویه تو را اینجا فرستاده است، هشتاد هزار مرد از اهل تهلیل میان ایشان کشته شده، باید که این خطبه و نماز به حق باشد، بر این جمله که هست نیز رضا دهیم و این به حضور حسن بصری و عمره بن عبدالله بن فهر و مهلب بن ابی صفره بود و سادات و علما و بزرگان بودند. عبدالرحمان گفت: من اکنون آنجا روم تا این کار بر جای قرار گیرد و باز اگر زندگانی باشد باز آیم، شما فرمان نگاه دارید و حق اسلام به کار دارید»^{۱۸} از این گزارش معلوم است که، مردم سیستان، مسیر خلافت را به رسمیت می‌شناختند و بیعت مردم با خلیفه ملاک فرمانبرداری بوده است و چون در آن زمان، خلیفه بر حق بعد از عثمان، علی بن ابیطالب بود و مردم با او بیعت کرده بودند، سیستانی‌ها فرستاده معاویه را به عنوان والی نپذیرفتند، باورمردم سیستان، مانند باوربیشتر مسلمانان بود و اصلاً گرایش شیعی به معنای مصطلح امروزی نداشتند و به تلقی همان زمان هم بیشتر شیعه خلافتی بودند و نه امامتی و اعتقادی.

مخالفت شدید مردم سیستان با اقدامات عبدالله بن ابی بکره که از طرف زیاد بن ابیه فرمان داشت تا بزرگان غیر مسلمان به طور خاص زرتشتیان را از میان بردارد، دهقانان، زرتشتیان و مسلمانان با شدت مخالفت کردند. آنها معتقد بودند که به روش پیامبر و خلفا، با کسانی که عهد نامه صلح امضا کرده اند نباید این گونه رفتار کرد «... زیاد بن ابیه، ربیع را معذول کرد از سیستان، و عبدالله بن ابی بکره را به سیستان فرستاد او را فرمان داد؛ چون آنجا شوی "شاپور" و همه "هربدان" را بکش و آتش‌های گبرکان بر افکن، پس او به سیستان شد بر این جمله. دهاقین و گبرکان سیستان قصد کردند که عاصی گردند بدین سبیل، پس مسلمانان سیستان گفتند: اگر پیغمبر ما یا خلفای راشدین کرده‌اند با گروهی که با ایشان صلح کردند، تا ما نیز این کار را تمام کنیم. اگر نبوده است، اینجا کاری نباید کرد که در شریعت اسلام نیست»^{۱۹}. اهمیت مردم سیستان به زندگی مسالمت امیز در کنار دیگر ادیان و نگاه دین مدارانه به یک موضوع مهم اجتماعی و اینکه نباید آنچه بر خلاف اسلام است مرتکب شوند در این گزارش بسیار مهم است و شاید از دلایل دیگر آن، اهمیت مردم به مقوله امنیت و ثبات در جامعه بوده است و از سویی پایبندی به معاهدات در سایه دین داری و اخلاق از رفتارهای درخشان جامعه سیستان در آن عصر میباشد. مواجهه مردم سیستان با قیام ابو مسلم خراسانی که موضع خصمانه نگرفتند، اما والی خلیفه را نیز به سپاه ابو مسلم تحویل ندادند و این کار را زشت می‌دانستند، و در ازای آن یک میلیون درهم فدیة پرداختند و او را نجات دادند که به شام برود. «... نشستن مروان بن محمد به خلافت که لقب او را مروان حمار گفتند... به روزگار او به خراسان و سیستان و عراق، فتنه بزرگ شد... ابومسلم عبدالرحمان بن مسلم پدید آمد و دعوت رضا از آل رسول علیه السلام کرد. بیشترین کسی و از هر لونی مردمان بر کنار بیابان و چون جمع او بسیار شد... ابومسلم مالک ابن هیثم را با سی هزار مرد به سیستان فرستاد. هیثم بن عبدالله از جهت مروان بن محمد به سیستان آمده بود با هزار سوار از شام. چون مالک از جهت ابومسلم اینجا آمد به در شهر فرود آمد و مردم آن شهر را گفت: هیثم را با آن سپاه که با او است به دست من باید داد. گفتند: زشت آید که ما کسی را که امیر بوده است اسیر کنیم و فرا دست دشمن دهیم ما این نکنیم و حرب کنیم. آخر بر آن جمله که هزار هزار درم فدا، هیثم بن عبدالله و گروه

۱۸. همان، ص ۸۹

۱۹. همان، ص ۹۳

او مالک را دادند و او را در ضمان سلامت به شام فرستادند و درهای قصبه و حصار باز کردند تا مالک بن هیشم از جهت بومسلم به شهر اندر شد.^{۲۰} از این گزارش معلوم می‌شود مردم سیستان که بخشی از خراسان بزرگ بودند با قیام ابو مسلم، همراهی تام و تمامی نداشتند با اینکه ابومسلم خراسانی بود و با شعار و رضا آل محمد قیام کرده بود، اما به هر روی او نتوانسته است همراهی مردان سیستان یا لاقلاً بخشی از آنها را با خود داشته باشد. شاید شناخت اهل سیستان از ابومسلم و اهداف او، عامل مهمی در این عدم همراهی باشد. اینکه چرا سیستانی‌ها با امویان چالش زیادی نداشتند و فقط در موارد معدودی بود که پیشتر اشاره شد اما با عباسیان درگیر چالشهای زیادی شدند، میتوان به چند تحلیل اشاره کرد. دور بودن قلمرو امویان از سیستان و مدارای بیشتر آنها با مردم سیستان و در مقابل شناخت مردم سیستان از عباسیان به دلیل ریشه های ایرانی قیام آنها، ظهور و قدرت یافتن خوارج و دعوت مردم به قیام و همراه کردن برخی از اهل سیستان با خود حائز اهمیت است. یعقوب جعفری نویسنده کتاب خوارج در ایران مینویسد: «ایرانیان اسلام را به دلیل ارزشهایی چون عدالت پذیرفتند اما خلفا اموی و عباسی بر عکس عمل کردند و خوارج با حرفهای فریبنده خود را طرفدار اسلام حقیقی نشان میدادند و مردم را جذب میکردند.» یعقوبی در البلدان میگوید: رشد اصلی قیامها در اوائل عیسی در خراسان و سیستان، رفتار ناعادلانه حکامی چون معن ابن زائد و مصیب ابن زهیر به همراه فشار اقتصادی به مردم نواحی شرقی بود «همچنین نزدیکی قلمرو و پایتخت عباسی به سیستان و تلاش آنها برای تسلط بیشتر بر این منطقه، میتواند از دلایل درگیری بیشتر عباسیان با اهل سیستان باشد. البته نیاز به آرامش و عدم تمایل به دخالت و ورود به درگیریهای سیاسی و خاندانی می‌تواند از دلایل مهم دیگر عدم حمایت بخشی از مردم سیستان از قیام ابومسلم خراسانی باشد. تصرف سیستان و کرمان توسط خوارج در سال ۱۹۳ و تشکیل حکومت مستقل از خلافت بغداد ...» علی بن عیسی نامه کرد سوی امیرالمومنین هارون الرشید و آگاه کرد که مردی از خوارج سیستان برخاسته است و به خراسان و کرمان تاختنها همی کند و همه عمال این سه ناحیت را بکشت و دخل برخاست و یک درم و یک حبه از خراسان و سیستان و کرمان به دست نمی‌آید...»^{۲۱} گزارش ها در مورد تحرکات و اقدامات خوارج در سیستان که سالیان زیادی را هم شامل می‌شود، می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم سیستان با خوارج همراه بوده‌اند و به عقاید و باورهای آنها باورمند. ممکن است بپذیریم که همه سیستان چنین رابطه‌ی نداشته اند، اما این واقعیت را باید پذیرفت که خوارج بدون پشتوانه مردمی و فرهنگی، نمی‌توانستند سالیان زیادی دوام آورند، حکومت مستقل تشکیل دهند و حکمرانی کنند که پیشتر به دلائل آن پرداختیم. اسناد و مدارک تاریخی گواه بر حضور موثر و مستمر خوارج در سیستان است که آثار این حضور حتی در قرون بعد هم مشاهده گردیده هرچند کم رنگ تر از این دوران.

در سال ۱۹۲ هارون خلیفه عباسی برای سرکوبی خوارج سیستان عازم شد که در خراسان و قریه سناباد نوغان از دنیا رفت «...» هارون الرشید هم اندر این سال قصد خراسان کرد به سبب خوارج و به گران فرود آمد و نامه نوشت سوی حمزه بن عبدالله خارجی هارون رشید از گران به طوس آمد اندر جمید الآخر سنه ثلث و تسعین و مائه، به جایگاهی که ان را سناباد گویند از نوقان، آنجا فرمان یافت...»^{۲۲} نفوذ خوارج در سیستان برای خلافت عباسی چنان نگران کننده بود که پس از فراز و فرودها و درگیریهای کوچک و بزرگ نمایندگان خلافت با خوارج، هارون مصلحت را در این دید که خود برای سرکوبی آنها عازم خراسان و سیستان شود. طبق گزارش صفحه ۱۶۴ تاریخ سیستان، نامه‌نگاری مفصلی بین هارون و حمزه بن عبدالله خارجی رهبر خوارج انجام شده است. حمزه بن عبدالله خارجی در پاسخ نامه هارون، خود را امیرالمومنین نامید و هارون را بیشتر

۲۰. همان، صص ۱۳۴-۱۳۵

۲۱. همان، ص ۱۶۰

۲۲. همان، ص ۱۶۸ و ۱۶۹

مصمم کرد به سرکوبی این جماعت، اما اجل او را مهلت نداد و در همان مسیر خراسان از دنیا رفت و همین مسئله باعث بیشتر قدرت یافتن خوارج شد. بعد از مرگ هارون، حمزه بن عبدالله مسیر جنگ را به سمت هندوچین برد و گفت: به جنگ کفار برویم. او ۵ هزار سوار را مأمور کرد، برای جلوگیری از ظلم عمال خلیفه به خراسان، سیستان، فارس و کرمان برونزد^{۲۳} در سال ۲۱۳ جنگی خونین بین مردم سیستان و خوارج رخ داد بسیاری از مردم و علما در سپاه خلیفه، مقابل خوارج جنگیدند حتی برخی از افراد با تفکر خوارج نیز در سپاه خلیفه حضور داشتند، چرا که آنها معتقد بودند خوارج در اعتقادات خود دچار افراط شده‌اند و اهل تهلیل را غارت می‌کنند و این خلاف اسلام است «... عبدالله بن طاهر، سیستان محمد بن الاحوص را داد و شب فطر، اندر این سال به سیستان اندر آمد و سپاه سیستان با خود یار کرد و به حرب خوارج بیرون شد و اهل علم سیستان با او، چون حسن بن عمر فقیه و شارک بن نصر و یاسر بن عمار بن شجاع که یاسر از خوارج بود به مذهب و محمد بن بکر بن عبدالکریم و... و همه اهل فضل و علمای سیستان، برفتند و حربی سخت بکردند با خوارج و بسیاری از این گروه کشته شد در دست خوارج، و به عجز بازگشتند...»^{۲۴} معلوم می‌شود خوارج پس از قدرت یافتن اقداماتی انجام دادند که موجبات نارضایتی مردم سیستان را فراهم کرد افراطها و رفتارهایی که منافات با احکام اسلام داشت، باعث شد، علما و فقها و حتی عالمان خارجی مذهب، همراه مردم سیستان برای سرکوبی خوارج همراه شوند.

در ادامه مبارزات مردم سیستان با خوارج که نشان دهنده شدت نا رضایتی از رفتار آنهاست در اوائل خلافت معتصم جنگی دوباره با خوارج در گرفت مردم زیادی به فرماندهی ابی ابن حصین که خودش از خوارج بود، و از آنها بریده بود، به جنگ خوارج رفتند تا آنها را اخراج و سرکوب کنند، اما حاکم سیستان مخالفت کرده و آنها را یاری نکرد و خود به جنگ خوارج رفت و آنها را پراکنده ساخت ... «...و بسیستان مردی بیرون آمد هم از خارج و گفت من به دور کردن خوارج همی برخیزم، نام وی ابی بن حصین، مردم بسیار از هر دو گروه برو جمع شد، حسین مشایخ و بزرگان شهر را فرستاد، که، آنک این مردم را از خویشتن دور کن که تو را فرمانی نیست. و او نکرد بقول ایشان، پس حسین سیاری به نفس خویش بحرب او شد و ایشان را بر پراکند...»^{۲۵} در سال ۲۲۷ اوائل خلافت واثق، ابراهیم بن حصین والی سیستان شد، با خوارج مصالحه کرد و خوارج دوباره قدرت یافتند. «... معتصم بالله فرمان یافت، بعد از آن الواثق بالله به خلیفتی نشست... بر عادت پدر رفت اندر حدیث دین و میل به معتزله کرد و قرآن را مخلوق گفت، نعوذ بالله من الکفر، اما هیچ کس او را اجابت نکرد. عبدالله بن طاهر را بر خراسان بداشت، ابراهیم حصین که مردی بود از عرب و نیکو هیئت اما مردی بود به سلامت با خوارج، هیچ حرب نکردی و با هر کسی ساخته بود تا خوارج به روزگار او قوی گشتند...»^{۲۶} در این گزارش دو مطلب مهم وجود دارد و قابل تامل است. اول اینکه، مخالفت اهل سیستان با تفکر معتزلی در این گزارش به چشم می‌خورد که در گزارش نویسند نیز بازتاب محکمی دارد تا آنجا که معتزلیان را دارای تفکر کفر امیز معرفی می‌کند و این نمی‌تواند فقط دیدگاه نویسنده باشد، بلکه احتمالاً نگاه غالب جامعه است. دوم اینکه، جنگ‌ها و درگیری‌ها و شورش‌های متعدد باعث تضعیف خوارج شده بود و پس از کنار آمدن والی خلیفه با خوارج که شاید دلایل شخصیتی که نویسنده به آن اشاره کرده است، یا دلایل سیاسی و امنیتی داشته، باعث قدرت یابی دوباره آنان گردید. در سال (۲۴۷ ه. ق) مردم سیستان با یعقوب لیث صفار، بزرگ عیاران، بیعت کردند و این آغاز قدرت یافتن صفاریان در سیستان

۲۳. همان، ص ۱۶۹

۲۴. همان، ص ۱۸۱ تا ۱۸۳

۲۵. همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵

۲۶. همان، ص ۱۹۰

است «... بیعت کردند مردم سیستان یعقوب لیث را روز شنبه به پنج روز مانده از محرم سنه سبع و اربعین و مائتین و نسبت او یاد کردن، بزرگی که او را بود، اما نسبت به او یعقوب بن الیث، بن المعدل بن ماهان بن کیخسرو بن اردشیر بن قباد بن خسرو پرویز...»^{۲۷} ظلم حاکمان عباسی و اعمال افراطی خوارج اهل سیستان را به یاری عیاران متحد کرد و با کمک آنها هم خوارج را سرکوب کردند و هم از ظلم عباسیان تا حد بسیاری خلاص شدند و البته پس از سالها حاکمیت یک دولت مقتدر ایرانی را میدیدند که تا حدی زنده کننده حس و تعصبات ایرانی و قومیتی برای آنها بود. در سال ۴۸۹ جنگ سختی میان مردم سیستان و قرامطه رخداد. «در این سال آمدن لشکر قرامطه خزلهم الله و لعنهم، و ...و شدن لشکر سیستان به جنگ ایشان... حربی رفت آنجا در معنی، حرب بدر، هزارو چهار صد مرد از قرامطه خذلهم الله بدوزخ فرستادند، چنین صفت کرده‌اند که یک مرد از لشکر سیستان به دست قرامطه کشته شد و پس، جنگ در ماه جمادی الاولی بود، به سال (۴۸۹ه.ق).....»^{۲۷} جنگ سخت با قرامطه که فرقه ای شیعی بودند و عبارتهای تند نویسنده در طعن و مزمت آنها نشانه مخالفت شدید مردم سیستان با هر گونه افراطی گری بود. آنها همانطور که خوارج را سرکوب کردند شیعیان افراطی را نیز نپذیرفتند و روش اعتدالی در دین را به رسمیت شناختند.

۵. چالش های طبیعی

۱-۵. وقوع زلزله در سال ۱۹۰،^{۲۸} وقوع زلزله در سال ۱۹۹^{۲۹}

۲-۵. خشک شدن رودخانه هیرمند و بروز قحطی و مرگ بسیاری از مردم و کمک ۳۰۰ هزار درهمی والی خلیفه وقت برای مردم سیستان در سال ۲۲۰... اندر سنه عشرين و مائتین اب هیرمند خشک شد و از بست، و قحطی صعب آمد اندر ولایت سیستان و بست. و مرگی بسیار بود، چنان که تجار و بزرگان و خداوندان نعمت بسیار بمردند. یکسال بماند همچنان تا اول سنه احدی و عشرين و مائتین. و مردمان در این سال بسیار مال، ضعفا را بدادند. "سیاری" آگاه کرد از این حال عبدالله طاهر را و نامه نوشت تا از بیت المال ۳۰۰ هزار درم به درویشان دادند. و سیاری بداد، تمام ان مال، عثمان عفان را و حسین عمر را که فقهای فریقین بودند تا تفرقه کرده‌اند بر ضعفا و اهل بیوتات که حال ایشان تباه گشته بود...»^{۲۷} در این گزارش کمک دستگاه خلافت برای جبران خشکسالی و قحطی، همچنین واگذاری، پول‌ها به دست دو عالم از علمای فریقین که معلوم است معتمد مردم و حاکمیت بوده‌اند و در رعایت عدالت مورد وثوق، قابل توجه است.

۳-۵. در سال ۲۲۷ وقوع سرمای شدید و نابودی درختان میوه همچنین شروع وبا و کشته شدن بسیاری از مردم سیستان «... مردمان را اندر این سال سرما صعب پیش آمد به سیستان چنانکه درختان و رزان و میوه‌ها خشک شد و مرگی و وبا صعب بود بود...»^{۲۷}

۶. نظام اقتصادی و بازار

در کتاب تاریخ سیستان از چگونگی اخذ خراج و مواردی که خراج به آنها تعلق گرفته سخنی به میان نیامده؛ اما بخش کوچکی در کتاب به این موضوع اشاره دارد که مالیات‌ها و خراج‌ها در چه اموری به مصرف می‌رسیده است. مالیات‌ها در موضوعات متفاوتی صرف می‌شد که این گونه گزارش شده است؛ بخشی برای سلطان و امور سلطانی، امور مساجد و قاریان، نگهبانان و پاسبانان شهر و آزادی بردگان، امور و مخارج زندانیان، امور بیمارستان‌ها، ساختن شهرها و پل‌ها، هزینه دبیران، لایروبی رودها و

معابر کشتی‌ها و در صورت اضافه آمدن به غربا، فقرا و ابن سبیلو متقاضیان وام اختصاص داده می‌شد. «...از این جمله دوباره هزار هزار درم سلطان را بودی و از جمله دیگر مال بایستی کرد عامل و والی را. راست کردن باره را هر سال، و راست کردن کوره‌ها را و راست کردن دیگر قلعه‌ها را و محبوسان را به هر شهری که بودند. ماه رمضان، در مسجد جامع قرآن خوانان را هر چند بودند، خادمان دیوان را و عوانان را و حرسیان را و حریفان را و پاسبانانرا. به معرفان را و هر چشم بینشی را هر چند که بودند و هر شهر که بودند. و مودنان را به همه جای که بودند و در هر سال صد بنده خریدندی و آزاد کردندی، نر و ماده. و بیمارستان را و بنادر خراج و دبیران را و صاحب مظالم را و پل‌ها و رودها و جوی‌ها و معبر کشتی‌ها را اندر هیرمند و دیگر برجا نهندند ابناء سبیل و ضعفا را، و جامه کردند غربا را و نگاه کردند، اگر کسی را و می‌آمدی بدادندی و اگر جایی به غریق یا به سببی ویران گشتی آبادان کردند و هر چه به سر سال زیادت شده بودی، والی براین کس‌ها که یاد کرده شد تفرقه کردی. و بعیدها مهمانی کردند و بخور و غالیه دادندی ضعفا را هم از این...»^{۲۸}

این گزارش مهم نشان می‌دهد مالیات‌ها در امور متنوع و متعددی هزینه می‌شد که شامل امور حکومتی، امور عمرانی، امور دینی و فرهنگی، رسیدگی به فقرا، برقراری امنیت و آرامش اجتماعی، بهداشت عمومی و آزاد کردن بردگان، می‌شد. و این موارد مهم‌ترین محل هزینه خراج بوده است. می‌توان نتیجه گرفت بخش عمده‌ای در چهار مقوله "مهم اقتصاد، امنیت، عمران و فرهنگ" برعهده و مدیریت حاکمیت بوده و از مالیات‌ها هزینه آن پرداخت می‌گردید.

۷. پیشه‌ها و مسیرهای تجارت

ساختن آسیاب بادی^{۲۹}

نگهداری مواد غذایی در شن که به اعتقاد نویسنده کتاب تاریخ سیستان این علمی است که فقط اهل سیستان آن را دارا بودند «... چه کارهایی دارند و دون ایشان را نیست، راندن ریگ از جایی به جایی و جمع کردن آن بداشتن در جایی که بخواهند. ریگ ایشان را خزینه بزرگوار است که همه چیزی که بخواهند بریگ اندر کنند هرچند که سال‌ها بر آید نگاه دارد و بدان اندر هیچ نقصان نیاید. این علم کسی دیگر را نیست... و دیگر آسیا چرخ کنند تا باد بگرداند و ارد کند و به دیگر شهرها ستور باید یا آسیا آب، یا بدست آسیاب کنند. و هم از این چرخ‌ها ساختند تا آب کشد از چاه به باغ‌ها و زمین که از آن کشت کنند اگرچه آب تنگ باشد. و همچنین بسیار منفعت از باد برگیرند...»^{۳۰} باغداری و تولید میوه‌های فراوان مانند انگور و خرما^{۳۱} تصفیه کردن آب به وسیله ریگ^{۳۲}

۸. امنیت و عدالت

عیاران که جوانمردانی با روحیه و منش عدالت خواهانه و یاری محرومان بودند و در کنار مردم سیستان با حاکمان ظالم و خوارج مبارزه می‌کردند، مردم را به حمایت و کمک آنها دلگرم کرد و همین همراهی و حمایت‌ها بود که یعقوب لیث صفار

۲۸. همان، صص ۳۱-۳۳

۲۹. همان، ص ۱۲

۳۰. همان

۳۱. همان، ص ۱۹۰

۳۲. همان، ص ۱۲

که از عیاران بود به حکومت رسید و صفاریان سالها در سیستان و بخش اعظمی از شرق ایران بر اریکه قدرت تکیه زدند^{۳۳} در سیستان، مردم مکانی داشتند، پای مناره کهن سیستان که مردم انجا جمع می‌شدند و در امور مهم مشورت و تدبیر می‌کردند. «... چون برعیت زیادت و بیدادی باشد، تدبیر خویش به پای مناره کنند و آن جا جمع شوند و به مظالم شوند و چون داد نیابند همانجا آیند و تدبیر گریختن کنند»^{۳۴} بر اساس این گزارش می‌توان گفت: لا اقل برخی از مردم سیستان در شرایط سخت و مورد ظلم و تعدی قرار گرفتن، اگر نمی‌توانستند با تدبیر، راه چاره پیدا کنند و داد خواهی شان به جایی نمی‌رسید، آن شهر و دیار را ترک می‌کردند. شاید بتوان گفت: اهل سیستان بیش از اینکه اهل درگیری و نزاع باشند، اهل تعامل و آرامش بودند و تلاش می‌کردند کمترین چالش‌ها را داشته باشند.

نتیجه گیری

مردم سیستان در حوزه باورها و عقاید در قبل از اسلام مردمانی باورمند به دین زرتشت و بعد از اسلام مسلمانانی با هویت ایرانی و متعصب به چارچوب‌های قومیتی و ملی تا آنجا که افسانه‌های باستانی خود را نیز حفظ کرده‌اند. هر چند دوران‌هایی، جولان خوارج و برخی دیگر از فرقه‌های اسلامی در سیستان را تجربه کردند و بخشی از سیستان دربرهه ای از زمان متأثر از آن جریانات عقیدتی بوده‌است، اما سیستان پس از اسلام تا زمان تألیف، آخرین بخش‌های این کتاب در مسیر تفکر اسلامی حاکم، یعنی؛ بنی امیه یا بنی عباس قرار داشته است. حتی در دوره حکومت صفاریان که از میزان و قدرت نفوذ خلیفه عباسی در قلمرو صفاریان بسیار کاسته شده بود اما همچنان سیستانی‌ان به جایگاه معنوی خلیفه اهمیت فراوان میدادند. این مسئله هم قابل ذکر است که هیچگاه باورمند به تشیع عقیدتی و حتی امامتی و نحله‌های متفاوت آن نبوده‌اند. درگیری و مخالفت‌های اهل سیستان با خوارج و قرامطه، نشان می‌دهد به شدت در مقابل جریان‌های افراطی از هر طیف فکری مقاومت می‌کردند. مردم سیستان در زمینه‌های مختلف کشاورزی، صنعتی از توانمندی‌های بسیار برخوردار بودند و تلاش فراوانی در ایجاد فضای آرام و امن برای زندگی داشتند و تعامل و همگرایی با ادیان دیگر و پیروان آنها از قابلیت‌های مهم فرهنگ- اجتماعی آنها بوده است.

۳۳. همان

۳۴. همان، ص ۲۶۷

منابع

۱. اوپسی، جواد. (۱۳۹۳) واکاوی تاریخ سیستان. نشر تفتان. زاهدان.
۲. بهار، ملک الشعرا. (۱۳۶۶) تصحیح تاریخ سیستان. نشر پدیده، چاپ دوم، تهران.
۳. کلیفورد. ادموند. (۱۳۹۳) تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن صفاریان. ترجمه: حسن انوشه. نشر امیر کبیر. تهران.
۴. مجدم، محمد حسین. (۱۳۸۹) سرزمین عیاران. نشر فرهنگی هنری جهان کتاب. تهران
۵. صفری فروشانی؛ نعمت الله، (۱۳۹۸) رهیافت هویت سرزمینی و دینی در کتاب تاریخ سیستان. نشریه پژوهشهای تاریخ ایران و اسلام. دوره ۱۳۰، ش ۲۳، ص ۱۳۱.
۶. وثاقتی، محسن؛ (۱۳۹۹) نقش زبان در باور پذیری خرق عادت های تاریخ سیستان. عفت نقابی. نشریه مطالعات زبان و بلاغی. دوره ۱۱. ش ۲۲. ص ۴۹۷.
۷. صلاح، مهدی؛ (۱۳۸۲) هویت ایرانی از منظر تاریخ سیستان با تکیه بر نقش صفاریان در باز سازی هویت ملی. نشریه مطالعات ملی. ش ۱۶.